

یوسف ایران تنهان‌یست

«سووشون» سیمین دانشور توسط

نرگس آبیار ساخته شد، حالا با پایان پخش فصل اول بهتر می‌توانیم قضاوت کنیم یکی از شاهکارهای ضداستکباری ادبیات ایران چطور قاب‌بندی شده است؟ آیا حق مبارزات ضد انگلیسی ادا شد؟



عاطفه جعفری دبیرگروه فرهنگ

فصل نخست سریال «سووشون» به پایان رسیده و حالا می‌توان درباره ساخته نرگس آبیار صحبت کرد؛ اثری که بر پایه رمان مشهور و ماندگار سیمین دانشور شکل گرفته و تلاش کرده است جهان پیچیده و چندلایه این رمان را به تصویر بکشد.
رمانی که نه‌تنها در تاریخ ادبیات معاصر ایران جایگاهی ویژه دارد، بلکه از منظر اجتماعی و تاریخی نیز تصویری دقیق از دوران پرتلاطم دهه ۲۰ شمسی ارائه می‌دهد. «سووشون» یادآور ضرورت رجوع به ادبیات کلاسیک معاصر در قالب تصویر است؛ تلاشی برای زنده نگه داشتن میراث فکری یکی از برجسته‌ترین نویسندگان زن ایران. طبیعی بود که اقتباس از چنین اثری، کاری دشوار و حساس باشد، چراکه مخاطبان انتظار دارند همان روح و عمق رمان را در قالب تصویر نیز تجربه کنند.

از همان ابتدا اعلام خبر ساخت این سریال کنجکاوی بسیاری را برانگیخت؛ اینکه آیا تیم سازنده می‌تواند از پس انتقال جهان پیچیده و چندلایه دانشور برآید یا نه؟ در جواب این سؤال باید گفت؛ در بسیاری از بخش‌ها، سریال در وفاداری به متن اصلی و دقت در جزئیات تاریخی و فرهنگی عملکردی دقیق دارد. طراحی صحنه، لباس و گفت‌وگوها تا حد زیادی حس و حال آن دوران را به مخاطب منتقل می‌کنند و نشانه‌هایی از احترام به منبع اصلی در سراسر

بی‌قرار



مریم فضائی دبیرکل گروه فرهنگ

«سووشون» از آن سریال‌هایی بود که هنوز نیامده، پر از هیجان بود. نامی که بیش از چهل سال است بر جلد کتاب می‌درخشد و در حافظه چند نسل جا خوش کرده، حالا قرار بود در قالب تصویر زنده شود. همین کافی بود تا مخاطب، بی‌آن‌که منتظر نقد و تعریف بماند، به سراسش برود. اما شور و اشتیاق آغازین، خیلی زود جای خود را به نوعی دل‌سردی داد. البته، اگر بخواهیم منصف باشیم، ماجرا فقط به پلنفرم ن‌موا ختم نمی‌شود. حتی اگر ن‌سوا هم پلنفرمی پررونق و موفق بود، باز بعید بود این سریال بتواند دل تماشاگر را ببرد. مشکل از جایی شروع شد که سازندگان تصمیم گرفتند به‌جای بازآفرینی «سووشون»، نسخه فسخ‌شده‌ی تصویری از آن بسازند. نتیجه هم ششد اثری که ظاهرش درست و منطبق با کتاب است، اما روایتش برای

دام وفاداری



محمد صالح سلطانی پژوهشگر فرهنگی

مهم‌ترین رمان سیمین دانشور، داستان عمیقی دارد. بیش از آن که در طسول زمان پیش برود، در عرض زمان حرکت می‌کند و به‌جای پرداختن به ماجراهای متوالی، به درون شخصیت‌ها نزدیک می‌شود. چنین تمهیدی از «سووشون» یک رمان ظاهرآ آرام ساخته؛ رمانی که به‌کندی جلو می‌رود، به دنبال غافلگیرکردن مخاطب نیست و بسیار صبور است. تبدیل چنین رمانی به سریال، کار ساده‌ای نیست. مخاطب مجموعه‌های نمایشی برخلاف مخاطب کتاب، کمتر حوصله حرکت گام‌به‌گام با خالق اثر را دارد و بیش از احوالات آدم‌ها، دنبال اتفاقات و رویدادهایی است که او را پای تماشای اثر نگه دارد و سریال «سووشون» درست در همین نقطه به بن‌بست می‌رسد، چون «قالب» ندارد و طراحی روایتش نمی‌تواند تماشاگر را تا انتهای مسیر با سریال همراه کند. شاید اگر جنجال‌های پخش قسمت اول و بعد توقیف سریال یا وایرال‌شدن تکه‌هایی از رقص بازیگران زن و چند اتفاق خارج از عرف دیگر نبود، «سووشون» همین میزان مخاطب اندک را هم از دست می‌داد. مشکل بزرگ «سووشون» همان چیزی است که در ذات کارگردانی نرگس آبیار نهفته است. او کارگردان مؤلفی است که اگرچه تمام آثارش با تحسین منتقدان همراه شده‌اند، اما همان آثار عموماً در جذب مخاطب عام ناتوان هستند. از این منظر، سریال «سووشون» شباهت زیادی به فیلم «نفس» دارد، فیلمی که از منظر شخصیت‌پردازی و بسط جزئیات یک زندگی معمولی روی پرده سینما، اثر درخشانی است؛ اما همین اثر درخشان هیچ‌وقت با اقبال چشمگیر مخاطبان همراه نشد؛ چون تماشای این جنس فیلم‌ها نیاز به صبورۃ و دل‌دادن به دل فیلمساز دارد که مخاطب امروزی سینما و تلویزیون نه اهل این کار است و نه چندان فرصتی برای نشستن پای چنین آثاری دارد. نرگس آبیار که از عالم ادبیات وارد سینما شده، سریال «سووشون» را در حداکثر انطباق با رمان ساخته و نتیجه این وفاداری زیاد از حد، سکانس‌هایی بسیار طولانی و خسته‌کننده (مثلاً اولین ورود شخصیت اصلی به دارالمجانین شیراز) است که حوصله تماشاگر را سر می‌برد. ریتم «سووشون» کند است

اثر دیده می‌شود. با این حال، وقتی از سطح ادبی به زبان تصویر می‌رسیم، ایرادهای بسیاری نیز آشکار می‌شوند. ریتم کند روایت، کمبود تنش در درام و ضعف در میزانشن‌ها باعث شده است که «سووشون» نتواند به تمام ظرفیت سینمایی خود دست یابد. درحالی‌که رمان دانشور با لایه‌های عاطفی و سیاسی خود مخاطب را درگیر می‌کند، نسخه سریالی گاهی در انتقال همان حس و ضرباهنگ دچار لکنت می‌شود.

سریال «سووشون» در روایت داستانی‌اش عملکردی قابل قبول دارد. نرگس آبیار به‌خوبی با جهان داستان و شخصیت‌های رمان سیمین دانشور آشناست و توانسته لایه‌های مختلف قصه را با نگاهی منسجم به تصویر بکشد. از پرداختن به زمینه‌های تاریخی گرفته تا نمایش روابط خانوادگی و اجتماعی دوران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم. در بخش قصه‌گویی، اثر او پخته و منظم پیش می‌رود و مخاطب را با خود همراه می‌کند. اما این همراهی در سطح تصویر و ریتم بصری، به تدریج دچار افت می‌شود.

درحالی‌که رمان دانشور با زبان ادبی و ضرباهنگ درونی خود به‌راحتی ذهن خواننده را درگیر می‌کند، سریال در بازآفرینی این حس از طریق تصویر چندان موفق نیست. بسیاری از صحنه‌ها بیش از حد کش‌دار به نظر می‌رسند و ریتم کند روایت باعث می‌شود درام گاهی از تپ‌وتاب بیفتد. نماهای طولانی، گفت‌وگوهای کم‌تحرك و تأکید بیش از اندازه بر جزئیات بصری، گرچه نشانه دقت کارگردان است، اما در مجموع از انرژی داستان می‌کاهد و مخاطب را

تبدیل شدن به سریال جان ندارد.

با این همه، نمی‌توان از نقاط روشن کار هم گذشت. تأکید سریال بر تقابل با استعمار، از ویژگی‌های درست و قابل توجه آن بود. لهجه شیرازی که در بخش‌هایی از دیالوگ‌ها حفظ شده و نمایش خانواده‌دوستی زری و یوسف نیز از جنبه‌های زیبا و دلنشین اثر بود. اما در مجموع، «سووشون» بیشتر شبیه تجربه‌ای است که می‌خواست ادبیات را به تصویر نزدیک کند، اما خودش در میانه راه، میان جسارت و ترس جا ماند. همان چیزی که در قسمت آخر فصل یک، خسرو، پسر زری و یوسف، مادرش را بابت این موضوع مورد شماتت قرار داد.

بعضی از فیلم‌برداران معتقدند دوربین باید آن‌قدر در دل اثر حل شود که مخاطب حضورش را حس نکند؛ بی‌صدا، بی‌ادعا، اما همراه و زنده. در «سووشون» اما دوربین نه‌تنها غرق در روایت نشد، بلکه خودش را به یکی از پررنگ‌ترین شخصیت‌های سریال تبدیل کرد، شخصیتی پریهاو، بی‌قرار و گاهی حتی مزاحم.

فیلم‌برداری در «سووشون» آن‌قدر متفاوت و گاهسی عجیب بود که از همان دقایق نخست، اولین ضربه را به تماشاگر زد. مخاطبی که با اشتیاق

در برخی لحظات خسته می‌کند.

با وجود این، نمی‌توان نادیده گرفت که آبیار در خلق فضا، تسلط قابل توجهی دارد. او همانند آثار پیشینش در طراحی صحنه و انتخاب لوکیشن‌ها دقیق عمل کرده و توانسته حس تاریخی و فرهنگی اثر را منتقل کند. مشکل اصلی آن جاسست که میان این دقت در جزئیات و پویایی روایت، تعادل برقرار نشده است. در نتیجه، آنچه در سطح داستانی پرکشش آغاز می‌شود، در سطح تصویر به کندی و سکون گرایش پیدا می‌کند.

یکی از بخش‌های برجسته در رمان و سریال «سووشون»، نحوه روایت و تصویرسازی از «اجنبی» و حضور نیروهای انگلیسی در ایران دوران جنگ جهانی دوم است، چه در قلم سیمین دانشور و چه در نگاه تصویری نرگس آبیار، «اجنبی» تنها یک نیروی نظامی اشغال‌گر نیست؛ نمادی است از سلطه، نفوذ و دخالت بیگانگان در سرنوشت یک ملت. این نگاه انتقادی، با زبانی هنرمندانه و غیرمستقیم بیان می‌شود و در عین تاریخی بودن، رنگ و بوی امروز دارد. کتاب دانشور با ظرافت خاصی رابطه میان مردم و قدرت‌های خارجی را ترسیم می‌کند؛ مردمی که در عین خشم و ناراضی، گاه در برابر یک عدالتی سکوت می‌کنند و گاه در جست‌وجوی راهی برای حفظ شرف و هویت خویش برمی‌آیند. نرگس آبیار نیز در نسخه تصویری، این تنش را با زبانی دیداری و فضایی جزئیات‌به‌نمایش گذاشته‌است. در سریال، حضور نیروهای انگلیسی نه صرفاً در لباس نظامی، بلکه در رفتار، لحن و حتی اشیای روزمره نمود دارد؛

آمده تا دنیای سیمین دانشور را در قاب تصویر ببیند، ناگهان با حرکات بی‌وقفه و سرگیجه‌آور دوربین مواجه می‌شود. وقتی دیدن یک اثر تبدیل به تجربه‌ای آزاددهنده‌شود، دیگر فرصتی برای همدلی با داستان باقی نمی‌ماند. همین‌جاست که نخستین و شاید مهم‌ترین آسیب به سریال وارد می‌شود. البته نمی‌شود منکر شد که در چند صحنه، این بی‌قراری دوربین معنا پیدا می‌کند. مثلاً در گفت‌وگوی دو خواهر و مرور خاطراتشان، لرزش‌های نرم و چرخش‌های دوربین، حس وهم و نوستالژی را منتقل می‌کند و تماشاگر واقعاً احساس می‌کند به گذشته سفر کرده است. اما متأسفانه این لحظات درست، استثنا بودند نه قاعده. در مجموع، فیلمبرداری «سووشون» بیش از آن‌که در خدمت روایت باشد، تبدیل به مانعی میان بیننده و قصه شد؛ انگار دوربین، به‌جای روایت داستان، خودش داستان دیگری تعریف می‌کرد و این همان سندر می‌است که هر اثری از آن رنج ببرد، هرچقدر هم مضمون و بازی‌ها قوی باشند، باز در نهایت نمی‌تواند مخاطبش را با خود همراه کند.

اگر شما تنها ۱۴ قسمت «سووشون» را تا آخر دیده‌اید، باید به خودتان تبریک بگویید؛ نه فقط برای همراهی با داستان، بلکه برای صبری که در این مسیر

سرگیجه یک اقتباس



حسام انبوس نویسنده

«سووشون» نوشته سیمین دانشور رمان پر مخاطبی است ولی این پر مخاطب بودن به این معنا نیست که اقتباس ساختن از آن هم کار راحتی است. رمان مملو از حدیث نفس است و ساخت اقتباسی تصویری از چنین اثری که تک‌گویی درونی دارد کار هر کارگردانی را سخت می‌کند. البته نباید فراموش کرد در صورت پایبند بودن به نسخه اصلی در یک فیلم‌نامه جدید، هیچ کاری نشدنی نیست ولی اینکه نعل به نعل کاری را تبدیل به تصویر کنیم به معنی پایبندی به اصل اثر نیست. کاری که آبیار تلاش کرده انجام دهد ولی در عمل چیزی که به تماشاش می‌نشینیم اثری سرگردان است. نرگس آبیار در ساخت این سریال به‌دعمر نگارنده با یک شکست در کارنامه‌اش روبه‌ر شده و نتوانسته

رضایت مخاطبانش را جلب کند. سریالی که به دلیل غلبه فضای تک‌گویی جاری در سراسر اثر مکتوب در اثر تصویری موفق نشده به تصویر در بیاید و بیننده احساس سردگمی و گیجی دارد. در واقع او تلاش کرده با کمک امکانات فنی مثل دوربین روی دستم این حالت تک‌گویی و حدیث نفس شخصیت زری را به مخاطب القا کند ولی جز سرگیجه دستاوردی نداشته و بیننده را دچار این حس کرده است. سیمین دانشور در این رمان که یکی از رمان‌های پیش‌رو در ادبیات داستانی ایران در



همه‌چیز یادآور نوعی سلطه پنهان است که به تدریج بر زندگی شخصیت‌ها سایه می‌اندازد. در یکی از قسمت‌های سریال، صحنه مهمانی از برجسته‌ترین لحظات «سووشون» است؛ جایی که تقابل میان یوسف و نیروهای انگلیسی به‌زیبایی به تصویر کشیده می‌شود. در دل فضایی ظاهرآشاده و آراسته، نشانه‌های آشکاری از سلطه و وابستگی دیده می‌شود و نگاه انتقادی کارگردان به استعمار به‌خوبی نمایان است. رفتار و گفت‌وگوهای شخصیت‌ها، تضاد میان کرامت ایرانی و تسلیم در برابر اجنبی را برجسته می‌کند. این سکانس بدون شعار، اما با بیانی ظریف، روح مقاومت و آگاهی ملی را به مخاطب منتقل می‌کند و یکی از صحنه‌های به‌یادماندنی سریال را رقم می‌زند. این روایت تاریخی، با فضای امروز جامعه نیز هم‌خوانی دارد. مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی و اقتصادی و دغدغه حفظ هویت ملی، همچنان از مسائل زنده و ملموس روزگار ما هستند. شاید همین تطبیق‌پذیری، یکی از دلایل ماندگاری «سووشون» در ذهن مخاطبان باشد؛ اثری که گرچه ریشه در گذشته دارد، اما پرسش‌های امروز را نیز در خود زنده نگه می‌دارد. آبیار با حفظ روح دانشور، توانسته لایه سیاسی و تاریخی داستان را به تصویری معاصر پیوند بزند. به همین دلیل، «سووشون» صرفاً بازخوانی یک رمان کلاسیک نیست، بلکه آینه‌ای از تاریخ تکرار شونده ماست؛ تاریخی که در آن مردم بارها میان سازش و مقاومت و سکوت و فریاد انتخاب کرده‌اند. این همان نقطه‌ای است که کتاب و سریال، با وجود فاصله زمانی، در یک هدف مشترک به هم می‌رسند.

خرج کرده‌اید! تماشای این سریال شبیه گذر از جاده‌ای است پر از دست‌انداز و توقف‌های بی‌موقع؛ جایی که هر بار گمان می‌کنی روایت بالاخره می‌خواهد جان بگیرد، ناگهان سر از مسیر فرعی درمی‌آورد. مهم‌ترین مشکلی که ریتم «سووشون» را فرسایشی می‌کند، همان پرداخت بیش از حد به سکانس‌های حاشیه‌ای است؛ صحنه‌هایی که گاهی از متن اصلی پررنگ‌ترند و تمرکز تماشاگر را از داستان یوسف و زری می‌ربایند. این حاشیه‌پردازی بی‌وقفه باعث می‌شود ضرباهنگ قصه کند شود و مخاطب، به‌جای غرق شدن در درام، مدام در انتظار بازگشت به اصل ماجرا بماند. سکانس‌های مربوط به تیمارستان از جمله همین بخش‌ها بودند؛ صحنه‌هایی که گاهی یک قسمت کامل را به خود اختصاص می‌دادند، بی‌آن‌که در بیشتر داستان نقشی داشته باشند. این کش‌دادن بی‌دلیل، آن‌قدر ادامه پیدا می‌کرد که بسیاری از مخاطبان یاقید ادامه تماشا را می‌زدند یا ناچار، با زدن دکمه جلو، از خیرش می‌گذشتند. از سسوی دیگر، دیالوگ‌های طولانی شخصیت‌های انگلیسی‌زبان که بیشتر شبیه کلاس زبان در دل تاریخ معاصر ایران بودند تیر خلاص را به حوصله بیننده می‌زدند، زیرنویس‌هایی که گاهی از خود صحنه طولانی‌ترند، نه تنها ریتم تماشا را مختل می‌کنند، بلکه مانع درگیری احساسی با قصه می‌شوند.

زمانه خودش محسوب می‌شد به عنوان اولین زن داستان‌نویس با این اثر جایگاه خود را تثبیت کرد و سال‌هاست به عنوان یکی از آثار پرخوانده داستان فارسی مطرح است. اثری که سویه‌های ضداستعماری در خود دارد و خواننده به دلیل ویژگی‌های زنانه در شخصیت زری با آن ارتباط زیادی برقرار می‌کند، توانسته توجه مخاطبان مختلف را به خود جلب‌کند و این اثر که بیش از نیم‌قرن از انتشار آن می‌گذرد تبدیل به اثری ماندگار در جهان داستان فارسی کند. اما این ماندگاری و اقبال مخاطبان بسه این رمان به این معنا نیست که این اثر می‌تواند تبدیل به یک اثر تصویری موفق شود. اساساً تولید اقتباس سینمایی از آثار ادبی یکی از چالش‌های قالب تصویر است و موارد زیادی می‌توان نام برد که کارگردان‌های مشهور در تولید اقتباس سینمایی از یک اثر ادبی ناموفق بوده‌اند یا به اوج آن اثر در بازنمایی تصویری دست نیافته‌اند. به همین خاطر اقتباس آزاد و روایت‌های غیر متعهد به اصل اثر راهکاری است که بسیاری برای فرار کردن از این تله از آن استفاده می‌کنند و از قضا موفق هم می‌شوند. نرگس آبیار می‌توانست این اثر «مشهور» را در یک برداشت آزاد تبدیل به نسخه‌ای تصویری کند تا هم پشوانه مکتوب اثرش را مستحکم کند هم تماشاچی را دچار سرگیجه نکند.

فرهنگیان

فرهنگیان



چهارشنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۴



شماره ۴۵۳۷



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۵